

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 90/12/27

موضوع: ادله مشروعیت شهادت ثالثه در اذان (2)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با شهادت ثالثه بود. اولين روايت را از كتاب «احتجاج» عرض كرديم و گفتيم كه امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

پس هر کدام از شما كه مي گويد: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» بلافاصله بايد بگويد: «علي أمير المؤمنين». در رابطه با اين روايت هم ما نسبت به آن بخش اول روايت كه از امام صادق سؤال كردند كه اهل سنت نقل مي كنند كه در عرش نوشته شد بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ»

گفتيم اين روايت از روايات جعلی است. دودمان بنی امیه اين روايت را آورده اند، و بزرگان اهل سنت با كمال صراحت نوشته اند: اين روايت صحيح نيست، روايت باطل و موضوع است و راويان آن كذاب و دجال هستند. سپس عبارتی آوردیم مبنی بر اینکه اهل كتاب لقب «فاروق» را به عمر بن خطاب دادند و اميرالمؤمنين (عليه السلام) می فرماید: من صديق هستم و اگر کسی بعد از من بگوید من صديق هستم، او كذاب است.

بحث ما در اینجا نیمه تمام ماند. «ابن ماجه» در کتاب «سنن» خود که یکی از صحاح سته اهل سنت است، می‌گوید:

«أنا عبد الله وَأَخُو رَسُولِهِ وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ»

من بنده خدا و برادر پیغمبر اکرم هستم. من صدیق اکبر هستم. هرکس بعد از من ادعا کند کذاب است.

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، دار النشر: دار الفكر - بيروت --، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 44، ح 120

ما گفتیم که «ابن ماجه» این مطلب را از کتاب «مستدرک علی الصحیحین» نقل می‌کند با عبارت: «صحیح علی شرط الشیخین» و از کتاب «مجمع الزوائد» هم نقل می‌کند با عبارت: «هذا إسناد صحیح»؛ که متأسفانه این تعبیر در چاپ‌های موجود نیست!!

در کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر «ابن ابی الحدید» آمده است:

«و أنا الصديق الأكبر لا يقولها غيري إلا كذاب»

شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 13، ص 228، باب القول فی إسلام أبي بكر و علی

ظاهر قضیه این است که این روایت به شکل «لا يقولها غيري» بوده که آن را به «لا يقولها بعدی» تغییر داده‌اند. غیر از من هرکسی بگوید صدیق هستم کذاب است. این عبارت در کتاب «العثمانيه» اثر «جاحظ» صفحه 290 و مصادر متعدد دیگر وارد شده است.

در کتاب «الآحاد و المثنائی» اثر «ضحاک» که یکی از علمای اهل سنت است و هوای عثمانی هم دارد نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بصره بعد از جنگ جمل، منبر رفته بود و در خطبه می‌فرمود:

«أنا الصديق الأكبر آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر رضی الله عنه وأسلمت قبل أن يسلم»

من صديق اكبر هستم و به خدا و نبی مكرم ايمان آوردم قبل از اينكه ابوبكر ايمان بياورد و اسلام انتخاب كردم قبل از آنكه ابوبكر اسلام انتخاب بکند.

الآحاد والمثاني، اسم المؤلف: أحمد بن عمرو بن الضحاك أبو بكر الشيباني، دار النشر: دار الراية - الرياض -

1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ج 1، ص 151، ح 186

این روایت در کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر «ابن ابی الحدید»، «تاریخ دمشق»، «تهذیب الکمال» و دیگر مصادر هم آمده است.

در این یک ماه اخیر بارها از من سؤال کرده‌اند که آیا امیرالمؤمنین زودتر ايمان آورد یا حضرت خدیجه زودتر ايمان آورد؟! من نمی‌دانم این سؤال از کجا نشأت گرفته است، اما دوستان روحانی و غیر روحانی به کرات این سؤال را از من پرسیدند.

من عرض کردم ايمان و اسلام علی بن ابی طالب و اینکه آیا قبل یا بعد از حضرت خدیجه بود اصلاً این سؤال اشتباه است!! ما می‌گوییم ايمان آورد؛ به کسی می‌گویند ايمان آورد که ايمانش مسبوق به کفر باشد. امیرالمؤمنین ولادتش بر ايمان بوده است و اصلاً لحظه اول ولادت علی بن ابی طالب با ايمان بر نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) عجین بوده است.

در کتاب «نهج البلاغه» در خطبه‌های متعددی وارد شده است که می‌فرماید: قبل از آنکه پیغمبر اکرم به رسالت مبعوث شود وقتی به حرا می‌رفت، من در جوار پیغمبر برای عبادت می‌رفتم؛

«وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ»

من بوی نبوت را از نبی مكرم استشمام می‌کردم.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 301، باب فضل

الوحي

این قضیه کاملاً واضح و روشن است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) طرفه العینی نه در برابر بتها سجده کرده است و نه به بتها ایمان آورده است. بنابراین ایمان علی بن ابی طالب ایمان فطری و همان لحظه ولادتش با ایمان عجین بوده است.

بنا به نقل بعضی افراد، امیرالمؤمنین در روز سوم ولادتشان در آغوش «فاطمه بنت اسد» زمانی که از بیت الله الحرام بیرون آمد و چشمش به نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد، شروع به قرآن خواندن کرد.

ما کاری به صحت و سقم این روایت نداریم، اما از مجموع قضایا استفاده می‌شود که ولادت امیرالمؤمنین، ولادت بر اسلام بوده است. و این هم در کتاب‌های متعدد اهل سنت وارد شده است که من در فرصتی مناسب در این زمینه مفصل عرض خواهم کرد.

شما ببینید در ازدواج نبی گرامی اسلام با حضرت خدیجه زمانی که ابوطالب عقد می‌خواند، در خطبه ابوطالب در عقد پیغمبر اکرم با خدیجه، همه توحید، شهادت بر وحدانیت خدا، نفی شرک و امثال آن است؛ اما بحث ایمان به اسلام و ایمان به پیغمبر اکرم مطرح است.

در روایت دیگری وارد شده است «ابوذر» و «سلمان» نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم دست امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهَذَا يَغْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَغْسُوبُ الظَّالِمِ»

او اولین کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز واپسین با من دست خواهد داد. او صدیق اکبر است. او فاروق این امت است که بین حق و باطل جدایی خواهد افکند. او رئیس مؤمنان است و مال رئیس ظالمان.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 6، ص 269، ح 6184

این روایت همچنین در کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر»، «کنز العمال» اثر «متقی هندی»، «الکامل» اثر «ابن عدی» و «تاریخ دمشق» نقل شده است.

این روایات همگی در تأیید صدر روایت «مرحوم طبرسی» در کتاب «احتجاج» است. آن‌ها نقل می‌کنند که صدیق بودن ابوبکر به جریان معراج نبی مکرم اسلام برمی‌گردد. که البته این روایات همگی دروغ، جعلی و ساخته و پرداخته بنی امیه همان شجره ملعونه در قرآن است.

ما بارها گفتیم که اگر چنین روایتی از نبی مکرم بود، این آقایان در سقیفه بنی ساعده زمانی که بر سر و کله هم می‌کوبیدند، یکی دو مورد از این روایات را نقل می‌کردند تا همه متقاعد بشوند. دیگر نیازی به سروصدا و به کاربردن عباراتی مانند: «اقتلوه فإنه منافق» و یا: «قَتَلَ اللهُ سَعْدًا» و: «البيعة كانت فلتة ولكن وقى الله شرها» نیازی به این مطالب دور از واقعه نبود.

اما در رابطه با ذیل روایت که فرمود:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

پس هر کدام از شما که می‌گوید: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» بلافاصله باید بگوید: «علی امیر المؤمنین»

می‌خواهیم روایاتی از اهل سنت در تأیید ذیل روایت بیاوریم، زیرا صدر روایت را آوردیم. «سیوطی» متوفای 911 هجری در کتاب «در المنثور» جلد پنجم صفحه 219 نقل می‌کند:

«لما عرج بی رأیت علی ساق العرش مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله أیدته بعلی»

در عرش الهی «لا اله الا الله، محمد رسول الله» نوشته شده بود و من پیغمبر را با علی تأیید کردم.

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1993، ج 5، ص 219، باب الإسراء: (1 - 8) سبحان الذي أسرى... ..

طبق این روایت علی مؤید، کمک کار و ادامه دهنده راه نبی اکرم اسلام بوده است.

این روایت علاوه بر «در المنثور» که یکی از کتب تفاسیر اهل سنت است، در کتاب خصائص الكبرى جلد اول صفحه 7 و همچنین کتاب «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» اثر «قاضی عیاض» که یکی از علمای بزرگ و استوانه‌های اهل سنت است، نقل شده است.

روایت دوم، که آقایان این روایت را شاید در پنجاه یا شصت مصدر نقل کرده‌اند، اما من یکی از مصادر را ذکر می‌کنم که کتاب «معرفة علوم الحديث» اثر «حاکم نیشابوری» است. در صفحه 96 وارد شده است که «عبدالله بن مسعود» از نبی مکرم اسلام نقل می‌کند که در معراج ملکی آمد به من گفت:

«يا محمد وسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا علی ما بعثوا»

ای پیغمبر! از پیامبران دیگر سؤال کن بر چه مبعوث شده‌اند؟

«قال قلت علی ما بعثوا»

گفتم: بر چه مبعوث شده‌اند؟

«قال علی ولایتک وولاية علی بن أبی طالب»

گفت: بر ولایت تو و بر ولایت علی بن ابی طالب مبعوث شده‌اند.

معرفة علوم الحديث، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1397 هـ - 1977 م، الطبعة: الثانية، تحقيق: السيد معظم حسين، ج 1، ص 95، باب ذكر النوع الرابع والعشرين من علم الحديث

این کتاب، کتاب «بحار الانوار»، «تهذیب»، «وسائل الشیعه» و «مستدرک» نیست که آقایان بگویند این روایت را شیعیان ساخته‌اند. کتاب «معرفة علوم الحديث» یکی از کتب معتبر اهل سنت است و «حاکم نیشابوری» هم یکی از ائمه روایی اهل سنت است.

روایت دیگر در تأیید ذیل این روایت از «حذیفه» نقل شده است که رسول الله فرمود:

«لو علم الناس متى سمى على أمير المؤمنين ما أنكروا فضله»

اگر مردم بدانند که علی بن ابی طالب چه زمانی ملقب به امیرالمؤمنین شد، فضیلت علی را انکار نمی‌کردند.

«سمى أمير المؤمنين وأدم بين الروح والجسد»

علی بن ابی طالب ملقب به امیرالمؤمنین شد زمانی که حضرت آدم هنوز متولد نشده بود.

سپس نبی گرامی اسلام این آیه شریفه را خواند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾

به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر

خویشتن ساخت (و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم!؟

سوره اعراف (7): آیه 172

«قالت الملائكة بلى»

ملائکه گفتند: بله!

بعد خداوند عالم خطاب کرد:

«قال تبارك وتعالى أنا ربكم ومحمد نبيكم وعلی أميرکم»

من خدای شما هستم، محمد پیغمبر شما هست و علی امیر شماست.

الفردوس بمأثور الخطاب، اسم المؤلف: أبو شجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمی الهمذاني الملقب

إلكيا، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1406 هـ - 1986 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: السعيد بن بسيوني

زغلول، ج 3، ص 354، ح 5066

روایت پنجم از روایاتی است که بعضی از بزرگان اهل سنت معتقدند یکی از قوی‌ترین و محکم‌ترین روایت در

فضیلت علی بن ابی طالب همین روایت است. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«ما سألت الله شيئا إلا سألت لك مثله ولا سألت الله عز وجل شيئا إلا أعطانيه»

من هرچه برای خودم خواستم برای تو هم خواستم و از خدای عالم در نماز هرچه درخواست کردم خدا به من

داد.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار الكتاب

العربی - القاهرة، بیروت - 1407، ج 9، ص 110، باب منزلته رضی الله عنه

این روایت همچنین در کتاب «کنز العمال» اثر «متقی هندی» و از میان کتاب‌های شیعه در کتاب «الریاض النظرة» وارد شده است.

ما این پنج مورد روایت را در تأیید روایت «مرحوم طبرسی» در کتاب «إحتجاج» آوردیم. که حضرت فرمود:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

این مطالب کاملاً واضح و روشن است. ما در کتاب‌های شیعه هم روایات متعددی در رابطه با بحث ولایت امیرالمؤمنین، بحث امیرالمؤمنین بودن علی بن ابی طالب و قضایای متعدد دیگری داریم.

یکی از آن‌ها روایتی است که «مرحوم میرزای قمی» در کتاب «غنائم الأيام» آورده است. او در این کتاب که یکی از کتب فقهی مشهور «میرزای قمی» است، می‌گوید:

«متی ذکرتم محمداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَادْكُرُوا إِلَيْهِ»

هرکجا نام پیغمبر اکرم را می‌آورید، نام آل او را هم بیاورید.

«ومتی قلت: محمد رسول الله، فقولوا: علي ولي الله»

هروقت گفتید: محمد رسول الله، بگویید: علی هم ولی خداست.

غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، نویسنده: المیرزا القمی، ج 2، ص 423، باب [المبحث] الثانی: يسقط الأذان فی مواضع

این روایت همچنین در کتاب «مناهج الاحکام» ایشان ص 180 وارد شده است. گرچه «مرحوم میرزای قمی» این روایت را به صورت مرسل نقل می‌کند، اما عبارت را قاطعانه نسبت به نبی گرامی اسلام نسبت می‌دهد.

همچنین روایات دیگری هم وارد شده است که «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «أمالی» صفحه 604 نقل می‌کند که تقریباً شبیه همان عبارتهای اولیه از امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید:

«أَنَا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوْهَ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا»

ما اولین اهل بیتی هستیم که خدای عالم نام ما را مشتهر کرده است.

«إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَتَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ثَلَاثًا»

زمانی که خداوند آسمان و زمین را آفرید، به منادی دستور داد که سه مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، سه مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و سه مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» گفته شود.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 604، ح 4

مجموع این روایاتی که در منابع اهل سنت و شیعه نقل شد، نشانگر این است که شهادت ثلاثه یک امر دور از متون و نصوص روایات نیست. آقایانی که فتوا به استحباب داده‌اند، از مجموع این روایات استفاده کرده‌اند.

مجموع این روایات گرچه ضعیف هم باشد، اما به تعبیر اهل سنت «يُؤَيِّدُ بَعْضُهَا بَعْضًا» و به تعبیر شیعه این روایات در حد مستفیض هستند و ما هم در روایات مستفیض سند روایت را بررسی نمی‌کنیم.

این روایات، مجموعه روایاتی بود در ادله شهادت ثلاثه. ان شاء الله ما بحث دیگری خواهیم کرد که اگر کسی زکری را در نماز بگوید که جزء نماز نیست، آیا مبطل نماز است یا خیر؟! چیزی که جزء اذان نیست، در اذان گفتنش مبطل اذان هست یا خیر؟!

تمام فقهای ما بر این عقیده هستند که اگر چیزی در نماز و اذان و اقامه اضافه شود که به قصد جزئیت و ورود نباشد، اشکالی ندارد. حتی بعضی از آقایان می‌گویند، وقتی شما:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

ما را به راه راست هدایت فرما.

سوره فاتحه (1): آیه 6

را می‌گویید به زبان فارسی، ترکی، لری، گیلکی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و دیگر زبان‌ها برای خودتان دعا کنید. بعضی از آقایان معتقدند که در وسط حمد اشکال دارد، اما بعضی افراد حتی در وسط حمد هم دعای غیر عربی را جائز می‌دانند.

بعضی از فقها می‌گویند: حمد را تمام کند و بعد از حمد قبل از اینکه سوره توحید را شروع کند همانجا برای خود، دیگران و والدینش دعا کند. آوردن مطالب غیر نماز داخل نماز اگر به قصد ورود نباشد، اشکالی ندارد.

مؤذن بالای مأذنه بر نبی گرامی اسلام درود می‌فرستد در حالی که درود بر نبی گرامی جزء نماز نیست. اگر بناست که ما این قضایا را مطرح کنیم، در خیلی از مسائل به مشکل بر می‌خوریم.

بنابراین وقتی تمام قضایا از جمله شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین ثابت شد که ما می‌توانیم در هر جایی از قبیل خانه، سر کلاس، بیرون و بالای منبر شهادت بدهیم، اینکه آیا در نماز هم می‌توانیم شهادت بدهیم یا خیر، القاء خصوصیت خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته